

امید بهار و بهار امید

را با دانش‌آموزان بهتر درک کرد. دانش‌آموزان دیروز و هنرمندان نام‌آور امروز از نقش تشویق‌ها و راهنمایی‌های معلمان هنر خود می‌گویند؛ همان تشویق‌های اثرگذار و سرنوشت‌سازی که به هنرمند شدن و هنرمند ماندن آن‌ها انجامیده است.

هنرمند وارسته‌ای دربارهٔ چگونگی هنرمند شدنش می‌گفت: «روزی در پاسخ به فراخوان معلم هنر صفحه را به چهار قسمت تقسیم کردم و چهار فصل را در آن کشیدم. حالات خورشید را متناسب با هر فصل طراحی و با مداد رنگی کار کردم. ظرافت آن نقاشی همان حالات خورشید بود. ابتدا فکر نمی‌کردم معلم هنرم به آن توجه کند اما وقتی آن را دید، به سرعت متوجه آن شد و مرا تشویق جانانه‌ای کرد که برایم در آن لحظه بسیار خوشایند و غرورآفرین بود. راه نقاشی از همان جا برایم آغاز شد و با دلی روشن از امید آن را ادامه دادم.»

هنرمند دیگری می‌گفت: «روزی معلم هنر از ما خواست با خط بنویسیم: دلایل قوی باید و معنوی. با تمام ذوق و شوقی که داشتیم آن را نوشتم. معلم مهربان هنر وقتی خطم را دید، گفت خیلی خوب نوشته‌ای. به تونمرهٔ ۱۸ می‌دهم. ولی خیلی ساده و صمیمی ادامه داد که اگر بهتر بنویسی به تو ۲۰ خواهیم داد. آن جمله تمام وجود مرا تسخیر کرد و امروز که خوش‌نویس حرفه‌ای هستم، تنها عامل

وزیدن نسیم دل‌انگیز بهاری که با نوید آمدن پرستوها، شادی‌بخش خانه‌ها و کاشانه‌هاست، مبارک باد! بهار و نوروز آیه‌های روشن پاکی و عشق را چونان سفیران صادق کریمانه بر ما ارزانی می‌کنند اما حسابگرانه و غافلگیرانه سالی از عمر ما را به غارت می‌برند تا هنرمند را در این اندیشه فرو برند که آیا رهاورد گذشت یک سال از عمر گران‌مایه، اثر هنری در خوری را به دنبال داشته است؟

فردوسی در نامهٔ حماسی خویش وصف حال هنرمندان که در سودای جاودان شدن هستند را، این‌گونه پرورانده است. او از زبان هنرمند با خود زمزمه می‌کند: «مرا نام باید که باشد به جای». بهاری سرشار از امید و عشق ارزانی‌تان باد.

اما معلم هنر انسانی هنرمندپرور است و در سال نو مرور ارزش‌های شگفت‌انگیز او خالی از لطف نیست. بررسی احوال و آثار هنرمندان و به‌طور ویژه بررسی دوران مدرسه آن‌ها و مواجهه‌شان با دبیران و معلمان هنر نکات خشنودکننده‌ای را به ما یادآوری می‌کنند. این اتفاقات و رخدادها گاهی مس وجود دانش‌آموزان را با کیمیای خود به زر تبدیل می‌کند؛ به گونه‌ای که تأثیر همان واقعه تا پایان عمر پایدار می‌ماند. مخاطب مستقیم این نکات معلمان گران‌قدر هنر هستند، زیرا با ذکر این یادآوری‌ها می‌توان ارزش و اهمیت برخوردهای تربیتی آن‌ها

مهم آن را بر خورد معلم هنرم می دانم.»

آقای دهزاد، معلم هنر مدرسه به دوسه تا از دانش آموزان اجازه داده بود که در حین تمرین سرمشق ها از گذاشتن نقطه ها خودداری کنند تا تمرکز بیشتری روی حروف و کلمات داشته باشند. این کار باعث رشد خیره کننده یکی از بچه ها شد و او به راه گرافیک و تایپوگرافی رفت. این کار معلم هنر نشان می داد که توانایی را در پنجه بچه ها به خوبی حس می کرده است.

یکی از تصویرگران کتاب کودک می گفت: «در آغاز سال، روزی معلم هنر به کلاس آمد. خیلی ها انتظار داشتند او آبیاش یا گلدان با خود آورده باشد و از همه دانش آموزان بخواهد همه آن را نقاشی کنند. اما او طرز تعلیم متفاوتی از نقاشی را شروع کرد. در همان جلسه بعد از خوش و بش با بچه ها، داستان کوتاهی را به شیرینی تعریف کرد و از ما خواست آنچه از هر چیز یا هرکس و یا هر صحنه داستان فهمیده ایم و به آن علاقه مند شده ایم، نقاشی کنیم. آن روز بچه ها کارهای قشنگی کردند. این کار تا پایان سال با شعر و داستان تداوم یافت و معلم با انرژی مثبت کلاس را پیش می برد. این کار به اندیشه بچه ها مجال پرواز می داد که هرکس بتواند با آن به نوعی هم خوان با ذوق و زمینه ذهنی خود روبه رو شود و نیروی تخیل و

فکر و قلمش بارور گردد.

این موارد را می توان با تفصیل بیشتر و افزودن سایر نمونه ها مطرح کرد. اما «در خانه اگر کس است، یک حرف بس است.» نقش معلم هنر در کار بست تکنیک های هنری و شگردهای تدریس می تواند نیروی تصویرسازی بصری و تفکر را فراتر از قالب های ساختگی شکل دهد و دانش آموز را برانگیزد که با تمرین و اظهار نظر احساس و درک خود را به تصویر بکشد.

تازگی و طراوت می تواند ویژگی کلاس هنری باشد که معلمش برای هر لحظه آن برنامه دارد. در حال حاضر، بنیان کتاب هنر بر پرورش حس خلاقیت هنری استوار است و به شکوفا شدن استعداد های بچه ها کمک می کند. باید دید آیا معلمان گران قدر هنر که رفتار و منش هنری آن ها در کلاس تجلی می یابد، می توانند به معلمانی سرنوشت آفرین تبدیل شوند؟ معلمانی که دانش آموزان امروزشان در آینده فعل و قول تعیین کننده آن ها را زبان به زبان نقل کنند و از اهمیت آن ها بگویند.

سردبیر

